
دل نوشته هایی در میلاد
امام هادی علیه السلام
روح الله حبیبیان

بسم الله الرحمن الرحیم

دل نوشته هایی در میلاد حضرت امام هادی علیه السلام

نویسنده:

روح الله حبیبیان

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

دل نوشته هایی در میلاد امام هادی (ع)

مشخصات کتاب

نویسنده : روح الله حبیبیان

ناشر: روح الله حبیبیان

موضوع : امام هادی (ع)

یادداشت : مقاله

هادی خلق

خبر به سرعت در خانه های اطراف پیچید و در اندك زمانی، در خانه های مدینه نیز؛ مگر از «صریا» تا مدینه چقدر فاصله است؟ چیزی نگذشت که شادی و سرور، همه مدینه را فرا گرفت. چه صورت هایی که به سجده شکر، بر خاك نیفتاد و چه اشک هایی که از شوق، بر گونه ها نغلتید! ولی شادی هیچ کس به اندازه «سمانه» نبود. زنی با فضیلت که در عبادت و پارسایی، شهره زمانه بود. اکنون کودکی را در آغوش خویش دارد که می داند خلیفه خدا بر روی زمین خواهد بود و نام آسمانی اش، جاودانه خواهد ماند. اندکی بعد، سمانه کودك خویش را از آغوش جوادالائمه، همسر گرامی اش باز پس گرفت و بر گونه های کوچکش بوسه زد و گفت: درود خدا بر «علی» کوچک که «هادی» خلق به سوی هدایت و رستگاری است!

حجت خداوند

سنت دیرینه الهی همین بوده و هست؛ این را فرشتگان مقرب بارگاه حق خوب می دانند و زمین در طول عمر درازش، با همه وجود آن را دریافته؛ سنت خداوند چنین است که هرگاه ظلم و جور و تباهی فراگیر شد و راهزنان طریق حقیقت، شاهراه هدایت را با بیراهه های ضلالت و گمراهی از نظرها دور کردند، از پس پرده غیبت، هدایتگری دیگر ظهور می کند تا زمین هیچ گاه از حجت حق خالی نماند و همواره مشتاقان وادی نور را دستگیر باشد؛ امشب، آسمان مدینه نور باران است و ندای آسمانیان در همه عالم طنین انداز است که «هادی آمد».

خورشید «زیارت جامعه» طلوع کرد

رزیتا نعمتی امروز، وقتی آفتاب جمال تو طلوع کند، خورشید زیارت جامعه کبیره از افق جانت سر خواهد زد. هادی، نامی است که عصاره معنای توست. ای امام اسرار پنهان عشق! وقتی در جاده عشق قدم می گذاری، سرنوشتت را پل های پشت سر معلوم خواهند کرد که تو، بقیه نور معصوم امامتی.

ای امام هدایت!

ای امام هـدایت و روشـنی! میلاد تو، جاده ها را بی طاقت می کنـد تا با همه رگهایشان، نبض قدم های تو را انتظار بکشـند. تو سر می رسـی، تا قلب ها در سایه سار بلنـد نام تو آرام گیرنـد. اگر چه شـهر، در پیله تاریک خود فرو رفته بود، اما شوق آمدن تو، کوچه های بنی هاشم را به تپش واداشت تا در مژده دیدار صبر مجسم، به ادامه ریسـمان نجات چنگ بزنند. گرچه یوسف جمـال تو را در اسارتگـاه ها پنهان کننـد، وعـده «اِنَّ اللّه تُعِّزُ مَنْ تشاء و تُـذِّل مَنْ تشاء»، سـرود زنـدگی تو خواهـد بود، ای نور هدایت.

طراوت امامت

ای قتیل عشق! آن هنگام که پا به جهان گـذاشتی، گل ها دسـته جمعی سپیـدی را از روحت آموختند و سـرخی را از پایانت و زردی را از رخسار شب زنده دارت. امروز، آسـمان، شـعر تازه ای سـروده است: ای پنجره های بسـته! با یاد ذریه زهرا روزه را بـاز کنیـد تـا آسـمان، زمین را لمس کنـد. هرچنـد می خواهنـد طراوت بارانی امامتش را پنهان کننـد؛ ولی این اقیانوس را سـدّ سنگ ریزه های کفر، مسدود نخواهد کرد.

در آغوش سامرا

آمـدی؛ آن هنگـام که عباسـیان، در انـدیشه ای عبث غوطه می خوردنـد و زنجیرهایی را برای بریـدن نفس، در خیال خود می بافتنـد. ناگهان درهای آسـمان، به روی زمین گشوده شـد و مژده رسـیدنت، همچون زلال چشـمه ای، در خانه ای محقر فوران کرد. تو از شـکوه یقین آمـده ای تا در تاریک ترین شب های تاریـخ، تیرگی غبار انـدوه را از قلب های مؤمنان بزدایی. سامرا، آغوش گشود تا قدم های تو را بوسه بزنند. واحیرتا! که در هر گوشه آسـمان آل زهرا، صیادی به کمین نشسته است تا کبوتری از شما را اسیر کند؛ اما معجزه عشق، فراگیرتر از آن است که رؤیای پر گشودن در هوای شما را از آسمان نگاهمان بگیرد.

السلام علیک یا علی النقی

بـا دلی از آینه و تن پوشـی از نسـیمِ علم و عرفـان و آتشـفشانی به لب، بر اهل زمین خوش آمـدی. ای بهشت سامرا! چه خوش است آرامشِ ماندن زیر چتر ولایت تو، در صبحی که چون آفتاب سپیده دم، برآیی!

گلاب باران طبیعت

منسـیه علیمرادی مولودی از نیمه ذی حجه می آید و آسـمان، رخت آبی اش را با پشـته های سپید ابر می آراید و صبحگاهان، خمیـازه گـل هـا را که بـا لبان ظریف گلبرگ هاشان رو به روی جویبار زلال می کشـند، با بشارتی نو، به گلخنـده ای شـیرین مبدل می کند. گل سـرخ، ده گلبرگ خوش رنگ را شبنم می زند. ماهی های قرمز، ده حباب طلایی در آب می فرستند. شب بوها، ده شب از عطر دل انگیزشان را به مهتاب می دهنـد. پرسـتوها بر ده شاخه بلوط، گل رُز می آویزند. و اقاقی ها، آرام می شمارند؛ اولین، دومین... دهمین، آری دهمین ستاره می آید.

فرجام گریز از خویش

ما را بیاموز ورقی از درس استقامت خویش، در لحظه های تنهایی؛ زمانی که در محله عسکرها، شبت را به نماز و استغفار و روزت را به روزه و دست گیری از دیگران می گذرانیدی. راستی، متوکل چرا زبان از کام «ابن سکّیت» بیرون کشید؟ چرا همیشه شب از سیاهی خویش می گریزد و خویش را به زور تدلیس، به رنگ روز و روشنیِ خورشید می بیند؟ گویا این خودستایی برای سبکْ شأنان مرسوم است و مرض ناعلاج صاحبان کوشک های طاق بر آسمان چسبیده است، که زبان ها می برند و پیکرها آتش می زنند. امام هادی علیه السلام: «اَلْعجبُ صارفٌ عَنْ طَلَبِ العِلْمِ، داعٍ إِلَی الغَمْطِ و الْجَهْل؛ خودپسندی، آدمی را از دانش جویی باز می دارد و به ناسپاسی و انکار حق وامی دارد».

اتفاقی روشن در خانه جواد الائمه

نجمه زارع درست مثل ستاره در یک شب مهتابی! چه درخشش زلالی! زلال می آید و شفاف می رود. رد می شود؛ مثل گذر باد بهار در گیسوان شاخه ها! ولی این نسیم آسمانی قصد توقف دارد؛ توقفی در لایه های باور زمین. این عزیزترین و گرانبهاترین هدیه خدا به جوادالائمه علیه السلام است. فرشتگان از عالم بالا، به خاک بوسی قدوم نوزادی می آیند که بی کرانگی اش در اتصال به خانواده عصمت آشکار است. فوج فوج ملائکه؛ دسته دسته گل؛ باران باران، طراوت؛... اما مردم چه می دانند چه اتفاقی در خانه جوادالائمه علیه السلام در حال وقوع است؟! مردم همین قدر می بینند و می دانند که امشب کودکی از آل علی علیه السلام به جهان پا می گذارد. همین قدر می فهمند که پدر در گوشش اذان و اقامه خوانده است. همین اندازه درک می کنند که نامش علی علیه السلام است و لقبش هادی. اما چه کسی شعف آسمانیان را لمس می کند؟ چه کسی

اشتیاقی را که در سینه امام نهم علیه السلام موج می زند، درک می کند؟! چه کسی می فهمد که خدا بر زمین منّت نهاده و ارزشمندترین هدیه های عالم امکان را به خاک ارزانی داشته است.

شادمان، اما دلواپس

شب صبح می شود؛ در حالی که موازنه هستی دگرگون شده است، در حالی که تعدیل جهان تغییر کرده است. چگونه تغییر نکند، وقتی امامی به عرصه زمین پا گذاشته است؟ چطور ثابت بماند، وقتی میزان حلول کبریا در زمین دو چندان شده است. پدر لبخند می زند؛ امّا در پس این تبسّم روشن، عالمی از دلواپسی و اندوه نهفته است. صدای خاموش پدر در تار و پود زمان رسوخ کرده است. می پرسد از آفرینش که آیا مردم دنیا، قدردان این موهبت قدسی خواهند بود؟ آیا خلیفه های وقت، مجال انتشار فضیلت هایش را در اهل زمین خواهند داد؟ آیا مردم، مجال بهره گیری از وجود لایزالش را دارا خواهند بود؟!

ارمغان هدایت

شب بزرگی است؛ اگر زمین آن را دریابد. مهم این است که نگاه عرش، بر خاک گسترده تر شده است. مهم این است که رحمت پروردگار، در شب رویش امام دهم، فراگیری فیض آسمان را مژده می دهد. و او آنقدر برکت و نور است که در انتظار درک مردم نخواهد نشست. او می آید تا «هدایت» را بر نفوس اهل زمین به ارمغان آورده باشد. می آید تا آمدن خود را به عالم تبریک گفته باشد.

سکه دوست، به نام هادی امت

میثم امانی پرستوها برگشته اند و ابرهای حجاز، بارش آغاز کرده اند در دهمین جشن شکوفایی زمین. امروز، سکه دولت به نام تو می زنند که زبانت، زبان «علی بن ابی طالب» است و امتداد رسالت آسمانی ات، به خطبه های غدیر ختم می شود. تو از پشت سالها رنج و خفقان آمده ای؛ از پشت سالها سکوت و تهدید، از پشت سالهای بی پناهی شیعیان. صدای سم اسب های کربلا، در رنج نامه های زندگی ات هست و حنجره ات گواهی می دهد به زخم های هجرت. شانه هایت، پر از پشته های عدالت است که باید ببخشی و در دست هایت نامه های رسالت است که باید بخوانی. تو را پیشاپیش صبح فرستاده اند تا چشم های خواب آلود را بیدار کنی و بشارت دهی به دولت عشق.

نوبت از آن توست

فصل، فصل آمایش بوستان هاست. نوبت از آنِ توست که بتابی و آفتاب گردان ها همه به سوی تو برگردند. نوبت از آنِ توست که بتابی با انوار دانش؛ تا سایه های تردید، بگریزند، تا تیرگی های جهل فرو بمیرند، تا یخ های پندار آب شوند و شعله های یقین جان بگیرند. فصل، فصل فرسایش اندیشه هاست. نوبت از آن توست که توشه های معرفت را به دوش بگیری و در مزرعه عشق، بذرهای هدایت بکاری تا خوشه های حکمت بروید. باغ دل ها آماده شده است برای شکوفا شدن؛ تنها تو باید بیایی و هرزه های وسوسه و آفت های ضلالت را بزدایی. قرآن، با منطق گویای تو به زبان خواهد آمد. ایمان، در مکتب تو آموزش خواهد دید و اسلام، حیاتی تازه خواهد گرفت در مدرسه تعلیم و تربیت تو!

کشتی هدایت

نزهت بادی توفان زدگان اقیانوس ناآرام دنیا آنچنان سردرگم امواج سهمگین عادات و تعلقات روزمره اند که چشمانشان در جست وجوی نوری است که آنها را به سوی ساحل امن، هدایت کند. در این ظلمتکده دنیا، تولد نوری از انوار الهی، چشم همه گم شدگان را روشن می کند؛ آن هم کسی که هدایت بخشی و راهنمایی، آنقدر در او به کمال و تمامیت رسیده است که او را «هادی» گفته اند. ای هادی امت! غرق شدگان وحشت زده در دریای بی ایمانی، دست نیاز به سوی تو دراز می کنند و موطن امن خویش را در این دهشتناکی عالم، در وجود تو می یابند تا به امن ترین ساحل ها، پهلویشان دهی؛ چرا که ذکر نام تو، ذکر همان پروردگاری است که یادش، دل های بی قرار و ناآرام را نجات می بخشد. ما گرفتاران فرورفته در عمق دریای گناه، سکان وجودمان را به دستان هدایت گر تو می سپاریم تا کشتی شکسته

وجودمان را به کرانه یاد خدا شُکنی دهی. این دست نیاز ما و این دست راهنمای تو! «مدینه» آرام آرام می شکفد در خویش؛ طفل، سرشار از عطری نافراموش، در دست های مشتاق «سمانه» است، لبخندها بر لب ها می نشیند. دقیقه های گذرنده می ایستند تا شادی این لحظات را زیرپوست شهر احساس کنند. دهمین ستاره در جاده های نیمه شبان تاریخ، درخشیدن گرفته است. دریچه تنهایی «سمانه» بسته شده تا کوچه ها و دریچه ها، روبه روی شادی اش دف زنان و کل کشان، خورشید را میهمانِ خانه اش کنند.

بوی شکفتن

قلب مشتاق جهان، در سینه ستبر مدینه تپیدن گرفته است. «نیمه ذی الحجه» است و ملائک مشتاق به خاک آمده اند تا قدم های آسمانی دهمین بهار از راه آمده را بوسه باران کنند. ملائک آمده اند تا مژده آمدنش را پیرامون کعبه طواف کنند. تمام اشیا در پوست خویش نمی گنجند. هوای سالخورده مدینه، بوی شکفتن گرفته است.

دهمین اتفاق سبز زمین

سمانه لبخند می زند؛ مثل لبخندهای زهرا علیهاالسلام. کودکی با چشم هایی از باران آمده است تا سیاهی ها را بشوید و با چشم هایی از باران می رود تا اشتیاقش را برای دیدن جدّش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، این گونه نشان دهد. کودکی که دهمین اتفاق سبزِ زمین خواهد بود؛ دهمین ستاره در شب های بی هنگام و عمیق تاریخ.

شاد باش

دهمین چراغ روشن هدایت آمده است؛ بلند و پایدار، ایستاده بر پیشانی جبروت؛ آن چنان استوار که زانوان عصیان دشمنان را درهم فرو ریخته است. سمانه، چنان بی تاب آمدنش بود که دقایق، درهم می تنیدند و تندتر می کوبیدند. باران نور، شدت گرفته است «مدینه» خیره مانده است. طنین شوقناک ملائک، آسمان را لبریز کرده است. زمین در شکوفه می غلتد شادیِ منتظران و هراس بیمناکان. پیشوای دهم آمد و ترس در چشم های متوکل، نشست. آمد و سمانه از آمدنش چنان شاد است که صدای فاطمه علیهاالسلام را به شادباش آمدنش، نزدیک تر می شنود.

جشن در ملکوت

آقا! پرچم سبز امامت را بر منابر آویخته ای، صدایت، آهنگ رسای حقیقت است و هدایت، نفس های سرشار از نور. «مدینه» ایستاده است تا از پشت دسیسه های متوکل، طعم کلامت را بچشد. در معرض صاعقه های بی رحم شقاوت ایستاده ای و خم به ابرو نمی آوری. آمدنت را ستاره ها به تماشا نشسته اند. آمدنت را «مدینه» در فرازها جشن گرفت و ملائک در زاویه های آسمان شور گرفتند آمدنت را در فرادست، خداوند به چشمان مشتاق علی علیه السلام و فاطمه علیهاالسلام بشارت داد. آمدنت را در باغستان های ملکوت، پرنده ها ترانه خواندند؛ درست نیمه ذی الحجه، آن گاه که «سمانه» قنداقه ات را در دست های پدر نهاد تا شوق را در چشم هایش خیره شود.

همین جلوه هستی

سید علی اصغر موسوی مدینه است و شادمانی های خانه حضرت جواد(علیه السلام). مدینه است و طلوع خورشیدی دیگر در خانه امامت. مدینه است و شکوفایی دهمین بهار ولایت؛ بهاری که از شکوفه های آسمانی اش، «هدایت» می شکفد و «هادی» امت را به تماشاگران عالم لاهوت معرفی می کند. تبارک الله از حضور دهمین حجت خداوند در زمین! تبارک الله از حضور آسمانی فرزندی از فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله! تبارک الله از حضور خورشید پرفروغ هدایت! می آید؛ هم نام مولایی که مجموع صفات الهی است. اصل و فرع تمام اوصاف حسنه! «علی» است؛ همانند نیایش. در شجاعت و غیرت، در کمال و کرامت، در عبادت و تسبیح، در مناعت وجود! او ادامه انبیاست. تبلور اندیشه های الهی در عصر خویش است. می آید؛ اشراق آدم علیه السلام در نگاه؛ صداقت نوح علیه السلام در زبان؛ ایمان ابراهیم علیه السلام در دل. شهود موسی علیه السلام در بیان، قدرت عیسی علیه السلام در نفس، نور محمد صلی الله علیه و آله در جبین. می آید؛ بلاغت علی

علیه السلام در بیان، صداقت زهرا علیهاالسلام در زبان، کرامت حسن علیه السلام در نفس، شهامت حسین علیه السلام در دل، عبادت سجاد علیه السلام در جبین؛ شرافت باقر علیه السلام در وجود، صلابت جعفر علیه السلام در ضمیر، نجابت کاظم علیه السلام در شأن، سخاوت جواد علیه السلام در جود. می آید تا از مدینه تا سامرا، مسیر تازه ای از جاده های هدایت را فراراه گمگشتگان بگشاید. می آید تا آیینه ای از پرتو طور، در تجلی گاه سامرا باشد. می آید تا «متوکلین» گم کرده مسیر «توکل» را، سیر الی الله بیاموزد. می آید تا با چلچراغ هدایت خویش، آدمیان را از اشراقی دیگر در شناخت معبود، آگاه سازد. می آید علی وار، برای رهایی امت از قید و بردگی، از قید کج اندیشی عباسیان. از قید جهل. صلوات و درود خداوند بر تو باد، ای برگزیده خداوند برای هدایت بشر! صلوات و درود خداوند بر تو باد ای ولی خداوند در زمین! صلوات و درود خداوند بر تو باد ای وارث علم انبیا و اولیای الهی! صلوات و درود خداوند بر تو باد ای وارث ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام! صلوات و درود خداوند بر تو باد، ای وارث کرامت حسن علیه السلام، شهامت حسین علیه السلام، عبادت سجاد علیه السلام، فقاهت باقر علیه السلام، صداقت صادق علیه السلام، نجابت کاظم علیه السلام، رضایت رضا و سخاوت جواد! صلوات و درود خداوند بر تو باد ای خورشید هدایت، ای هادی ره گم کردگان، به سوی حق! حضرت ابالحسن، علی بن محمد هادی! صلوات و درود خداوند بر تو باد، مادام که خورشید برمی آید و آسمان آبی ست. مولاجان! بی پناهیم؛ ما را در پناه نام هدایت گسترت گیر!

دنیای گل نرگس

روزبه فروتن پی از فرش تا عرش، امتدادِ فرشته

است و نور.... ...و مـدینه، چشم به راهِ طلوعِ دهمین خورشـید، لحظه ها را می شـمارد. امشب، دلِ شب، چلچراغی درخشان در آسـمانِ مدینه است. امشب، حرم آسـمان، چراغانی ست. سـتاره ها، فانوس هایی روشن در دستِ فرشتگان، و ماه، روشن ترین آیینه بر طـاقچه آسـمان است امشب. امشب، فرشـتگان بر خـانه خورشـید نُهُم، سـبد سـبد گـلِ بهشتی می پاشـند. امشب، نوزادِ مبارکی به دنیا می آیـد تا خورشـیدِ هـدایتِ انسان به ملکوت شود. او می آید تا پرچمدار علم مکتب جعفری باشد. او می آید تا با نورِ دانش، ظُلمت «متوکل عباسـی» را بشـکافد. او می آیـد تا خون خدا را در شـریان جهان مرده جاری کند. او می آید تا آسـمان را چون کوله باری سبز بر دوش گیرد و رسالت هزاران ساله دین را به مقصـد برسانـد. خورشـید دهم، می آیـد تا پدر خورشـید یازدهم و نیای گل نرگس باشد. امشب، مدینه در باغی از عطر گُل محمدی جاری ست. شانه های شهر، خیس باران گُل و ستاره است. از هفت آسمان، صدای دَف می بارد. و آوای تهنیت فرشتگان در ملکوت شب شنیدنی ست.

خورشید دهم

حمزه کریم خانی سـلام بر نور، بر روشنایی، بر دهمین خورشید! سلام بر تابناک ترین ودیعه الهی در زمین، بر مجد و شرافت، بر پـاکی و عزت! سـلام بر او که یادگـار فضـیلت و پارسـایی، سـخاوت و پاکیزگی بود! نخل های هـدایت از برکت دسـتانش ثمربخش بود و سَـحَر از دیدن قامت زیبایش تبسم بر لب داشت. دست های حاجتمندان، بی آنکه سـرشار باشند، از درگاهش دور نمی شد و همگان در برابر شـکوهش فروتن بودند. باران رحمت الهی را بر سر و قلب مردمان جاری می کرد و مؤمنان از پیشگاه همتش نیرو می گرفتند. آن گاه که ناباوران و دشمنان

به شکستن قداست و شکوهش می اندیشیدند، خود، می شکستند و فرو می ریختند! او خواب تاریک دلان را برمی آشفت و پرچم توحید را در بلندترین قله های حیات برمی افراشت. او چراغ فروزان هدایت بود و یاور و راهنمای همیشه امت؛ کتاب دانایی و پارسایی و زهد را به هم درآمیخته بود و از مدینه تا سامرا، نور و روشنایی ریخته بود. میلاد خجسته و پرفروغش مبارک باد!

خورشید دهم...

روزبه فروتن پی خورشید دهم، افق، مدینه، نور آوای فرشتگان، دف و تنبور امشب، دف ماه؛ در دو دست عشق امشب، هستی؛ سیاهٔ مستِ عشق امشب، هستی؛ رکوع خواهد کرد خورشید دهم طلوع خواهد کرد جدّ گل نرگس است این مولود یاری ده مفلس است این مولود نور ازلی ست این که می آید از نسل علی علیه السلام ست این که می آید می آید تا امامِ جان باشد هادی علیه السلام هدایت جهان باشد می آید آسمان شود دین را پرواز دهد تُرَنگِ آمین را او در دل جهل، نور خواهد کاشت شب از دل او هراس خواهد داشت جهلی که از آن جهان به زنجیر است در پرتو علم او زمین گیر است نوری ست که ریشه کن کند ظلمت می آید تا کفن کند ظلمت حیران شده خاندانِ عباسی انگشت به لب، کسانِ عباسی: کاین نورِ شگفت، از کجا آمد؟! انگار که از دلِ خدا آمد کم مانده از او تَلَف شود ظلمت! قربانیِ نور و دف شود ظلمت! پاییز دلِ خلیفه شد ویران! از جلوه این بهارِ بی پایان این کیست که نور مُطلقش یار است؟! یاری بکنید! ظلم، بر دار است! گفتند؛ ولی نور؛ تلاطم کرد ظلمت، سر و جانِ خویش را گم کرد شب، باطل شد،

دلِ جهان آمـد خورشـیدِ دهم از آسـمان آمـد او آمـد و جانِ خانه روشن شـد چشمِ پـدر و «سـمانه» روشن شد. «امشب، شـبِ تهنیت، شبِ شادی» امشب، شبِ ارتقای آزادی

روشن ترین ستاره هدایت

سید علی اصـغر موسوی گلاب و عود و اسـپند بیاورید، سیب های سـرخ را در سینی ها بچینید! بیارایید اینک کوچه هاتان را؛ بیارایید بـاغ و بوسـتان هـا را! بیارایید دل هـای همیشه سبز باور را؛ بیارایید،به گُلخنـد تبسّم ها؛ به لطف آیه های آبیِ شادی! بیارایی با عطر گل های محمـد صـلی الله علیه و آله! کسـی می آیـد از آن سوی آیینه! کسـی می آید از ژرفای انوار الهی! می آیـد، شُکوهِ مانـدگار امامت؛ می آید، صداقت انوار ولایت؛ می آید، چلچراغ همیشه روشن هدایت! می آید، عبای رسالت بر دوش، شمشیر عدالت بر کف، سرود کرامت بر لب، شور شهادت در دل و نور عبادت بر پیشانی. می آید، صداقت صادق علیه السـلام در جـان، نجـابت کاظم علیه السـلام بر چهره، تبسّم رضا علیه السـلام بر لب، و سـخاوت محمـد علیه السـلام در دست! دستی که برای همیشه حبل المتین مسـکینان خواهد شد. می آید تا کهکشانی از نور هدایت، فرا راه گم کردگان راه، بیفروزد. می آید تا زمین با وجود نورانی اش، به ملکوت لا یتناهی فخر بفروشد. می آید تا بی پناهان را پناه، دردمندان را شـفا، عاشقان را سعادتِ نجات، و عارفان را غایت کمال باشد! می آید با آغوشی از عطر کوچه های بهشت، تا با توسّل به نام و یادش، مشام جان ها آرام گیرد. می آید با آغوشـی از گل های تبسّم، تا «مدینه النبی» دوباره آکنده از عطر پیامبر صـلی الله علیه و آله شود. مـدینه! مبارکت باد! مبارکت باد، لحظه های سبز ولادت! اینک به خود ببال که خورشـید را به میهمانی آورده ای. به خود ببال که اینک تمام آسمان مهمان

توست. مدینه! به خود ببال که اینک عرش به خاک گران بهای تو رشک می برد. کسی را که به دامان گرفته ای، امام هدایت، فخر عالم امکان، «علی بن محمد النقی علیه السلام» است؛ سرور مردمان و افتخار تمام اولیاء اللّه! مدینه! خوش به دامان گرفته ای، گوهری را که در تمام هستی، بی همتاست؛ و غربت نوازِ دل غریبان؛ آرامش دل یتیمان؛ خلوت فروز سینه بی پناهان؛ و فروغ دیده دردمندان است! مدینه! دیگر بار، خورشیدی از منظومه «کوثر» را به دامان گرفته ای، خورشیدی که انوار الهی اش از «سامرّا» تا شرق و غرب عالم سایه خواهد افکند و درماندگان طریق سعادت را به رستگاری رهنمون خواهد شد. مولا جان! یا ابالحسن علیه السلام! سلامت باد! سلامت باد، هر لحظه ای که با یاد خدا به سر می بریم! سلامت باد، در ذکر و تشهّد؛ در رکوع و سجود، در قنوت و سلام! سلامت باد، در توسّل و کُمیل، در «یس» و «کوثر»، در عطر لحظه های «قدر»، و «الرحمن»! سلامت باد، در لحظه لحظه ای که نفس می کشیم و در سایه شما اهل بیت علیهم السلام، سرافرازترین مردمان زمینیم! سرافراز از پاکیِ جسم و جان، و زلالی روح و روان! مولا جان! علی بن محمد علیه السلام! سلام و درود خداوند بر لحظه ای که خاک «مدینه»، بوسه بر قدمت زد، و لحظه ای که تربت «سامرّا» تن شریفت را در آغوش گرفت! درود خداوند بر لحظه ای که دیگر بار، مبعوث خواهی شد و در آستان قرب الهی، ما شرمندگان آستان آسمانی ات را، شفاعت خواهی کرد!

تبسم نور

سیدعلی اصغر موسوی بشارت باد گام هایت را، بشارت باد حضورت را، ای چلچراغ فروزان فرا راه انسان! و بشارت باد، خورشید و

ماه و ستاره ها را: فراوانیِ عشق. بشارت باد آمدنت را، ای «تبسّم نور»، ای ترنّم شور! سبکبال، خیالم را پرواز می دهم و شمیم یادت در تمام غزل هایم می پیچد. قلم و دفتر، زمان و مکان و حتی نفسم، عطر گل می گیرد؛ عطر مدینه و سامرّا. امروز، با نام تو آغاز شده است، ای زیباترین مولودی که مشرق نگاهت چلچراغ هدایت شد! ای صداقت سپیده در نگاه یلداییان و ای نجابت محض! سوگند به نجابت و صداقت، که چلچراغ هدایتت، روشن ترین خواهد ماند. خوشا دامانی که آکنده از عطر تو گشت و چهره ای که لبریز از تبسّم تو شد! خوشا دردی! که درمانش تو باشی خوشا راهی! که پایانش تو باشی خوشا چشمی! که رخسار تو بیند خوشا مُلکی! که سلطانش تو باشی خوشا آن دل! که دلدارش تو گردی خوشا جانی! که جانانش تو باشی آسمان از حضور فرشتگان سرشار است و خانه ی امام جواد علیه السلام، از انوار ولایت لبریز. عطر گل های بهشتی، مشام محله را پر کرده است و اشتیاق زیارت، به نگاه ها التهاب بخشیده و فرشتگان، بشارت این مولود را به سراسر گیتی می رسانند. در تبسّم خورشید، در هیجان اقیانوس ها و دریاها، در ترنّم رود، در رقص گل ها و پرنده ها و حتی در مضامین بکر تمام قصیده ها و غزل ها، عشقی و شوری نهفته است، که نشانه ی عشق به مولاست؛ مولایی که ناگوارترین لحظه ها را با مردمان «بی توکّل» پشت سر گذاشت؛ مولایی که تمام موجودات عالم، ستایشش می کردند و اخلاق نیکویش، چون پرتوِ نور، سرشار از مهربانی بود. دوست و دشمن، در سایه ی عنایتش، هدایت می شدند و چشمه سار امامتش، آیینه ی تمام نمای حقیقت بود. اگر

نبود خورشید قامتش، شب پرستانِ سیاه جامه ی عباسی، تمام اندیشه های روشن را، با مُرکّب جهل آلوده می کردند. ... و امروز، همراه با انتظار سبز خود و تمام آرزوهای فراموش ناشدنی، لبریز از عشق، به شادمانیِ میلادش می نشینیم؛ چشم شیعیان روشن!

پیام های تبریک

ولادت دهمین گلبرگ آسمانی، آیینه ی عصمت، هادی امّت، اسوه ی مجد و شرافت، نیای انسانیت، نای پرخروش ولایت، ناخدای کشتی هدایت، حضرت امام هادی علیه السلام بر پیروان ولایت خجسته باد! طلوع ستاره ی تابناک ولایت، خورشید عدالت، فرزند ایمان، پدر دریای بی پایان، مهبط انوار رحمان، مفسر بزرگ آیه های قرآن، حضرت امام علی النقی علیه السلام تهنیت باد! میلاد امام پاکی و روشنایی، ستاره ی راهنمای بشریت، گنجینه ی ارزشمند کرامت، قله ی بلند فضیلت، گلبرگ درخت رحمت، برگزیده ی خداوند سرمد، حضرت امام هادی علیه السلام تهنیت باد! میلاد باسعادت پاکیزه ترین خلق خدا، معدن لطف و صفا، موج بلند دریای رسالت، گستره ی عظیم ولایت، پیشوای «متوکل» ستیز، پناه درماندگان، حضرت امام علی النقی بر عاشقان سیره اش مبارک باد! خجسته میلاد بزرگ مشعل دار هدایت حضرت امام هادی علیه السلام بر پویندگانِ راه حق مبارک باد. میلاد دهمین منظومه کهکشان هستی، طلایه دار پاکی و هدایت، امام علی النقی علیه السلام گرامی باد.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹